

Resolving the Conflict of Survival Verses and Cutting Ties in the Hereafter

Karim Alimohammadi *

Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences,
Shahid Madani University of Azerbaijan, East
Azerbaijan, Iran

Roghayeh Sadeghi Niri 

Associate Professor of Quran and Hadith Sciences,
Shahid Madani University of Azerbaijan, East
Azerbaijan, Iran

Abstract

One of the issues related to life after death and resurrection in the Holy Qur'an is the state of bonds and relationships between humans, which verses indicate the severance and destruction of all relationships after death. One of the strong reasons for this is people's fear of the Day of Resurrection and the stages after it, as well as sinful and bad relationships and friendships. In other verses, the joining of people to the family and the survival of friendships can be seen in the afterlife. With a superficial look and not recognizing the correct examples and neglecting the application of the verses, we come across an apparent contradiction. The point that has been taken into consideration in this research is the situation of believers and infidels in different stages of the hereafter and the axis of communication. Considering these two cases, apparently different verses in this context become specific to a specific group. In general, the verses that express the severing of family ties are relationships that are not God-centered, but relationships that are based on faith and piety will last in the hereafter. In this research, according to the axis and causes of bonds, which are either divine or material and explained by the Qur'an itself and traditions, the examples of the verses of cutting off relationships and their survival are well clarified.

Keywords: Cut off Genealogy, Afterlife Relations, Resurrection, Family.

* Corresponding Author: karim110_ali@yahoo.com

How to Cite: Alimohammadi, K., Sadeghi Niri, R. (2023). Resolving the Conflict of Survival Verses and Cutting Ties in the Hereafter, *Journal of Seraje Monir*, 14(47), 171-197. DOI: 10.22054/ajsm.2023.71028.1880

1. Introduction

One of the issues related to life after death and resurrection in the Holy Qur'an is the state of bonds and relationships between humans, which verses indicate the severance and destruction of all relationships after death. One of the strong reasons for this is people's fear of the Day of Resurrection and the stages after it, as well as sinful and bad relationships and friendships.

In other verses, the joining of people to the family and the survival of friendships can be seen in the afterlife. With a superficial look and not recognizing the correct examples and neglecting the application of the verses, we come across an apparent contradiction.

The point that has been taken into consideration in this research is the situation of believers and infidels in different stages of the hereafter and the axis of communication. Taking these two things into consideration, seemingly different verses become specific to a specific group in this context.

In general, the verses that express the severance of family and lineage are relationships that are not God-centered, but relationships that are based on faith and piety will last in the hereafter.

In this research, with the descriptive-analytical method, according to the axis and causes of bonds, which are either divine or material, and explained by the Qur'an itself and traditions, the examples of the verses of cutting off relationships and their survival are well clarified.

Research Question(s):

The main question is whether worldly communication will be completely cut off in the hereafter or not?

2. Literature Review

No background was found in this field.

3. Methodology

This research used the descriptive-analytical method, according to the axis and causes of bonds, which are either divine or material, and explained by the Qur'an itself and traditions.

4. Results

Among human beings, there are relationships and bonds such as kinship and friendship as required by life in the world. The



relationships that exist between people in the world are either physical or spiritual and many different relationships between people have been explained in the Qur'an. And he has expressed the importance of some. According to some verses of the Holy Quran, relative ties and friendships are severed in the afterlife and the relationships that exist between people in the world are cut and ineffective. And even based on other verses, relationships will be stretched to the point of enmity in the Day of Judgment. However, other verses in the Qur'an express the survival of relationships between individuals and the joining of believers to their families and close parents of God. According to the findings of this research, the severance and survival of worldly ties in the afterlife depends on the axis of relationships, only the lineage and the reason that existed in the world due to the necessity of worldly conditions is meaningless in the afterlife. In general, if it is due to material love and affection, it is because materiality is perishable, that love will disappear. If the cause of connection, whether spiritual or kinship, is sin and divine transgression, not only does it disappear, but it also turns into an enemy. All relationships that are based on faith and piety and formed for the sake of God and in His way, because it is not material, will not disappear, and maybe they will be stronger and more complete than before. These are the bonds that will join each other in the hereafter and are worthy of intercession by God's permission.



5. Conclusion

In general, the verses that express the severance of family and lineage are relationships that are not God-centered, but relationships that are based on faith and piety will last in the hereafter.

In this research, with the descriptive-analytical method, according to the axis and causes of bonds, which are either divine or material, and explained by the Qur'an itself and traditions, the examples of the verses of cutting off relationships and their survival are well clarified.

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت

کریم علی محمدی *   استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان شرقی، ایران

رقیه صادقی نیری   دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان شرقی، ایران

چکیده

یکی از مسائل مربوط به زندگی پس از مرگ و قیامت در قرآن کریم، وضعیت پیوندها و روابط بین انسان‌هاست که آیاتی حاکی از انقطاع و نابودی همه‌ی روابط پس از مرگ است. از دلایل پررنگ این اتفاق، ترس و وحشت انسان‌ها از واقعه‌ی قیامت و مراحل بعدازآن و نیز روابط و دوستی‌های گناه‌آلود و بد سرانجام است. در آیاتی دیگر الحاق افراد به اهل و خانواده و بقای دوستی‌ها، در آخرت دیده می‌شود. با نگاه سطحی و عدم تشخیص مصادیق صحیح و بی‌توجهی به اطلاق و تقیید آیات، به تقابلی ظاهری برخورد می‌کنیم. نکته‌ای که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، وضعیت مؤمنین و کفار در مراحل مختلف آخرت و محور ارتباطات است که با در نظر گرفتن این دو مورد، آیات به‌ظاهر مختلف، در این زمینه، مختص به گروهی خاص می‌گردند. به‌طور کلی آیاتی که بیان‌گر قطع اسباب و نسب‌ها است، ارتباطاتی است که خدامحور نبوده است، اما ارتباطی که حول ایمان و تقوا باشد، در آخرت هم ماندگار می‌باشند. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با توجه به محور و اسباب پیوندها که یا الهی‌اند و یا مادی و توسط خود قرآن و روایات تبیین شده‌اند، مصادیق آیات قطع روابط و بقای آن‌ها، به‌خوبی روشن می‌گردد. پرسش اصلی عبارت است از اینکه آیا ارتباطات دنیوی در آخرت به‌طور کلی منقطع می‌شود یا نه؟

کلیدواژه‌ها: قطع انساب، روابط اخروی، قیامت، خانواده.

مقدمه و بیان مسئله

در بین انسان‌ها به مقتضای زندگی در دنیا روابط و پیوندهایی، مثل ارتباطات خویشاوندی و دوستانه برقرار است. در آیه‌ای از قرآن کریم در مواردی از قطع ارتباطات و تمامی اسباب و انساب و پیوندهای خویشاوندی و دوستی‌ها در صحنه قیامت سخن به میان آمده است که دست آدمی از همه‌ی آن‌ها کوتاه می‌شود و کسی حتی به یاری خانواده‌ی خود نیز نمی‌شتابد؛ بلکه از آن‌ها گریزان است (عبس/۳۴) و در دسته‌ای دیگر از آیات، ارتباطاتی که در دنیا داشتند، ماندگارند و از الحاق فرزندان به والدین سخن می‌گوید. (طور/۲۱) و این امر سبب ناسازگاری آیات می‌گردد. با کنار هم قرار دادن آیات و کشف روابط میان آن‌ها، ناسازگاری‌های ظاهری رفع شده و مقصود حقیقی آیه و مخاطبان اصلی آن دقیق‌تر نمایان می‌شود.

این که انسان بداند پس از مرگ نسبت او با خانواده و دوستان خود باقی است و در روزی که ترس و تنهایی دیگران را فرا گرفته رهایش نمی‌کنند، تلاش خود را در محبت و محکم کردن پیوند خود با آن‌ها به کار می‌برد و بستگان و دوستان خویش را به سوی عبادت و بندگی خداوند سوق می‌دهد تا وعده‌ی خداوند در به هم رسانیدن آن‌ها به او در بهشت محقق شود و در دنیا با بندگان پاک خدا همراهی و از آن‌ها تبعیت می‌کند. «رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (غافر/۸). پروردگارا، آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمی.»

کسانی که چه بسا در مقام و منزلت، پایین‌تر از شخصی هستند که در ایمان و عمل کامل است؛ اما به او منسوب‌اند و از او تبعیت کردند؛ به خاطر همین صلاحیت ملحق شدن به آن‌ها را دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۰۹/۱۷) این از ثمرات ماندگاری این پیوندهاست. در واقع خداوند بقای ارتباطات را عنوان نعمت و لذتی برای افرادی که در رابطه‌ای ایمانی یکدیگر را همراهی کرده‌اند، قرار داده و بر آنان منت نهاده است (همان، ۱۳۹۰، ۱۹/۱۸).

اگر بگوییم در قیامت تمام اسباب و انساب بر همگان قطع می‌شود و هیچ سودی به حال آن‌ها ندارد و از یکدیگر دفاع نمی‌کنند، در آنجا فرقی از این حیث، بین مجرمان و کفار، مؤمنین و اولیاءالله نیست و شفاعت والدین و دوستان معنایی نخواهد داشت.

آنجا که قرآن از زبان ایشان می‌گوید: «وَمَا أَضَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء/۹۹ تا ۱۰۲) و جز تباه کاران ما را گمراه نکردند. در نتیجه شفاعت گرانی نداریم و نه دوستی نزدیک و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می‌شدیم».

گفته‌ی آن‌ها دلیل بر این است که مؤمنان مانند آن‌ها بی‌شفیع و بی‌دوست نیستند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُوْا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يُقُومُونَ بِهَا وَ أَمَّا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۱۲). تا می‌توانی در دنیا برای خودت دوست با ایمان انتخاب کن که این دوستان هم در دنیا به نفع تو هستند و هم در آخرت، اما در دنیا نیازهایت را برآورده می‌کنند و در آخرت به یاری تو می‌شتابند؛ چراکه اهل جهنم می‌گویند که ما شفاعت‌کننده و دوست گرم و شفیع نداشتیم.» قرآن کریم ارتباطات عادی را که از راه سببی و نسبی و دوستی پدید آمده باشد؛ در آخرت ماندگار نمی‌داند و از طرفی ارتباطات بر محور ایمان و تقوا را برای همیشه در جهان دیگر، پایدار نشان می‌دهد.

۱- روابط و پیوندهای دنیایی

در میان افراد در دنیا و به اقتضای زندگی در آن، روابطی برقرار است، مانند روابط خویشاوندی، خانوادگی، دوستانه و غیره. در قرآن کریم و فقه اسلامی، روابط موجود بین افراد و قوانین مربوط به آن‌ها بیان شده است که نشان از اهمیت والایی است که خداوند نسبت به پیوندهای بشری از جمله خانواده داده و آن را ارج نهاده است. در آیات و روایات به ارتباطات خویشاوندی و صله‌ی رحم توجه زیادی شده است.

خداوند در سوره‌ی بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره/۲۷). همانانی که

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۷۷

پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند، این‌ها زیان کاران‌اند». در قرآن، از روابطی دیگر سخن گفته شده است که منشأ آن هم فکری و اعتقاد است. این روابط گاه جنبه‌ی مثبت داشته، گاه منفی. گاه در جهت هدایت است، گاه در مسیر ضلالت.

امام علی (ع) می‌فرماید: «الْمَوَدَّةُ فِي اللَّهِ أَقْرَبُ نَسَبٍ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ش ۳۳۹) دوستی‌های در راه خدا نزدیک‌ترین خویشاوندی است.

حال در قرآن کریم، با آیاتی مواجه هستیم که حاکی از قطع ارتباطات دنیوی در آخرت و رفع انساب و اسباب و دوستی‌ها هستند. برای روشن شدن مطلب، در بخش زیر به بیان این آیات و نظرات مفسرین به همراه ذکر روایات معصومین علیهم‌السلام می‌پردازیم.

۲. آیات مثبت قطع ارتباط و از بین رفتن خویشاوندی‌ها در آخرت

قرآن در برخی از آیات از نبودن انساب در روز قیامت، سخن می‌گوید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مومنون/۱۰۱). پس آنگاه که در صور دمیده شود [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند.

مقاتل بن سلیمان می‌گوید: «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» یعنی لا نسبة بینهم عم و ابن عم و أخ و ابن أخ و غیره یَوْمَئِذٍ (۱۴۲۳، ۱۶۶/۳) یعنی نسبتی بین عم و پسر عم و برادر و پسر برادر و غیره در آن روز وجود ندارد.

«این‌که در آیه می‌گوید: خویشاوندی وجود ندارد، به‌خاطر این است که خویشاوندی برای کمک و دفع زیان است. هنگامی که این فایده بر خویشاوندی مترتب نشود، مثل این است که به‌طور کلی خویشاوندی وجود ندارد. نظیر این آیه است: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ» (عبس/۳۴-۳۵) «طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۸۹/۷» این‌جا دیگر این خاصیت در مورد انساب وجود ندارد و آیه خبر از منقطع شدن تمام این‌ها می‌دهد، خاصه در مورد اعراب که خویشاوندی و دفاع از نسب مسئله‌ی مهمی در بین آن‌ها بود (ر.ک:

ماتریدی، ۱۴۲۶، ۴۹۷/۷).

«آن‌ها با نسب‌هایشان با یکدیگر مواصلت و محبت ندارند؛ به دلیل مشغولیت هر کسی به خودش. به عبارتی در آن روز، به دلیل اشتغال زیاد، کسی نسبتی با دیگری ندارد تا هم را بشناسند. (طوسی، بی تا، ۳۹۵/۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۳۹۰/۵)

آیات ۳۳ تا ۳۷ سوره‌ی عبس هم بیان می‌کند که روابط در روز قیامت منقطع خواهند شد و افراد از نزدیک‌ترینشان می‌گریزند و هر کس مشغول کار خویش است: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ (۳۳) پس چون فریاد گوش‌خراش در رسد (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) روزی که آدمی از برادرش (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) و از مادرش و پدرش (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) و از همسرش و پسرانش می‌گریزد (۳۶) (۳۷) در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد. (۳۷)»

با توجه به دیدگاه‌های مفسرین ذیل آیات، فرار انسان از خانواده، به دلایل زیر صورت می‌گیرد:

- شدت اضطراب و ترس

یعنی به گونه‌ای شخص به خودش مشغول می‌شود که هر چیزی را جز خود فراموش می‌کند و این به دلیل شدت ترس و بزرگی امر است. فرار از کسانی که نزدیک‌ترین به انسان هستند، جز در اشد حالات خوف و فزع ممکن نیست؛ بنابراین، باید انسان در نهایت ترس و اضطراب باشد که از نزدیکان خودش بگریزد. (نصرت بیگم، بی تا، ۱۳/۱۵) و این مطلب در آیه زیر بیان شده است: «لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ».

- علم به عجز خانواده و نداشتن نفع برای شخص

عده‌ای از مفسران، در بیان دلیل فرار انسان از اقربای خود، به علم او در ناتوانی آن‌ها در رفع نیازهای او و عدم نفع رسانی آن‌ها، اشاره کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲۸۸/۵).

- ترس از مطالبه

ممکن است فرار شخص از خانواده‌ی خود، به خاطر کوتاهی‌هایی که در مورد ایشان کرده است، باشد، چرا که آن‌ها، در پی حق‌خواهی و مطالبه از او برمی‌آیند. ثعلبی می‌گوید: «از مطالبه کردن آن‌ها، به خاطر ظلم‌ها و ناراحتی‌هایی که بینشان وجود داشته است، می‌ترسد» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۰/۱۳۵).

- فرار انسان از نزدیکان به دلیل گناه‌کاری آن‌ها

ممکن است خانواده‌ی شخص مؤمن اهل آتش باشد؛ پس از آن‌ها می‌گریزد تا شاهد مصیبت‌هایی که به آن‌ها می‌رسد، نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰/۶۶۸)؛

- سرگرم بودن هر کس به خودش

شأنی که انسان را بی‌نیاز می‌کند، فکر کردن انسان در مورد بدی‌ها و گناهان خویش و ترس از جاودانه شدن در آتش است و این انسان را از دیدن دیگری بی‌نیاز می‌کند و آن‌قدر حوادث ترس‌ناک است که برای اشغال کردن فکر او بس است که دیگر جایی برای کسی نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۸۹/۲۶). آیه‌ی ۳۵ خود، دلیل این فرار را شرح داده است که «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (عبس، ۳۵/۸۰)».

- فرار به دلیل فدیة دادن خویشاوندان

در جایگاهی دیگر مجرمان در روز قیامت، آرزو می‌کنند که کاش می‌توانستند فرزندان، همسر، برادر، فضیله‌شان را، تمام خلائق از جن و انس و همه‌ی آنچه در زمین است را عوض بدهد تا از عذاب الهی رهایی یابند.

«يَبْصُرُونَهُمْ يَوْمَئِذٍ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ (۱۱) آنان را به ایشان نشان می‌دهند گناه‌کار آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می‌توانست پسران خود را عوض دهد (۱۱) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (۱۲) و [نیز] همسرش و برادرش را (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ

يُجِيبُهُ (۱۴) و هر که را که در روی زمین است همه را [عوض می‌داد] و آنگاه خود را رها می‌کرد (۱۴)

این آیات بیان‌گر این است که در قیامت ترس و هولی بزرگ بر انسان چیره می‌شود که مانند آن در دنیا نبوده است. در دنیا هیچ‌گاه شخص به‌جایی نمی‌رسد که حاضر شود فرزند و زن و برادر خود را در عوض نجات خودش بدهد؛ چراکه رابطه‌ی بین آن‌ها در دنیا طوری بود که چه بسا تا دیروز، فرد خودش را فدای خانواده‌اش می‌کرد و رابطه‌ی زن و شوهری آن‌ها جز با طلاق قطع نمی‌شد؛ اما این آیات خبر از شدت ترس و هول در روز قیامت می‌دهد. ترسی که تمام روابطی که در دنیا بینشان وجود داشت را از میان می‌برد و غیرت و مروت فراموش می‌شود (ر.ک: ماتریدی، ۱۴۲۶، ۲۰۱/۱۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۴۱۶/۷؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲، ۴۰۸/۴).

آیات دیگری هم بیانگر منقطع شدن روابط و پیوندهای دوستی در قیامت است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آن‌چه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستم کارانند.

«خُلَّةٌ»، به معنای صداقت و دوستی است؛ از آن جهت که در جان آدمی رسوخ کرده و در آن نفوذ می‌کند. (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ذیل «خلل»؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ذیل «خلل») قسمت آخر آیه، بیع، خُلَّة و نیز شفاعت را در قیامت نفی می‌کند. خُلَّة یعنی مودت، از ریشه‌ی خلل به معنای شکاف بین دو چیز است؛ زیرا گویی که در میان روح نفوذ می‌کند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل «خلل»). خُلَّة با ضمه به معنای خلیل هم است؛ چون خلیل در اصل مصدر است و در مذکر و مؤنث یکی است و به کسی گفته می‌شود که دوستش را بر خودش ترجیح می‌دهد؛ برای صلاح دوستش تلاش می‌کند و خودش را به‌خاطر او می‌بخشد. (ر.ک: دره، ۱۴۳۰، ۶۰۵/۱)

در آیه خطاب به مؤمنین، از آنچه به آن‌ها روزی داده شده است؛ دستور به انفاق داده

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۸۱

است تا ذخیره‌ای باشد برای آخرتشان؛ زیرا در روز قیامت دیگر فرصت جبران نیست و هیچ دوستی نمی‌تواند کمک مادی و معنوی‌ای به دوست خودش بکند تا از این طریق برای جبران انفاق نکردن در دنیا، طلب مال کند و درواقع در قیامت امکان تبادل منافع مادی و معنوی وجود ندارد. (ابوزهره، بی‌تا، ۹۲۹/۲).

در قرآن کریم آیاتی نیز وجود دارند که در قیامت، دشمنی بین برخی دوستان دنیایی را، با تعبیر مختلف، به تصویر می‌کشند.

در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی زخرف می‌فرماید: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ؛ در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی‌شان دشمن بعضی دیگرند»

مراد از اخلاء در آیه، مطلق دوستان است؛ چه دوستی‌های الهی که متقین دارند و چه دوستی‌های غیر الهی اهل دنیا. استثنای متقین از بقیه، متصل است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۲۰/۱۸)

در دشمنی بین یاران دنیایی در آخرت، گاهی علاوه بر قطع روابط، کار به لعن و نفرین می‌رسد و دوستان از هم برائت می‌جویند: «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ؛ (عنکبوت/۲۵) و [ابراهیم] گفت جز خدا فقط بتهایی را اختیار کرده‌اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.»

حضرت ابراهیم (ع)، خطاب به بت پرستان می‌گوید: شما بت‌ها را مایه‌ی مودت در دنیا قرار داده‌اید و از روی عبادت و خدمت آنان با یکدیگر دوستی می‌کنید. همان‌طور که اتفاق گروهی بر یک مذهب، باعث روابط دوستی و محبت آمیز بین آن‌ها می‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۴۵۱/۳) مودتی که در این آیه آمده است، مودت دنیوی است که منشأ آن نفس است و هر جبی که برای خدا نباشد، محبت نفسانی است و با نابود شدن جسم و حواس دنیایی منقطع خواهد شد.

قرآن در آخرت، انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که حسرت و ندامتشان به خاطر دوستی‌هایی است که در دنیا داشته‌اند، چرا که به واسطه‌ی آن‌ها به این وضع، گرفتار شده‌اند. در سوره‌ی فرقان می‌فرماید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) ای وای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم (۲۸) لقد أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است. (۲۹).

منظور از خلیل، تمام دوستان و سلاطین جائری هستند که انسان را از راه دین و هدایت گمراه می‌کنند. (ر.ک: دخیل، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۷۸)؛

کسانی که این قدر نسبت به ایشان خشم وجود دارد، همان دوستان و هم‌نشینان کافران در دنیا بودند. همان‌هایی که می‌گفتند به سخنان پیامبر گوش ندهید و از راه حق دورشان کردند. حال نه دوستی‌ای بینشان مانده و نه دوزخیان به یکدیگر دسترسی دارند؛ مگر به اجازه‌ی خدا؛ و قال الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا اللَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ؛ (فصلت/۲۸) و کسانی که کفر ورزیدند گفتند پروردگارا آن دو [گمراه‌گری] از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آن‌ها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم تا زبون شوند»

مطابق با دسته‌دیگری از آیات در روز قیامت، هر کس گناه خود را گردن دیگری می‌اندازد و او را سبب عذاب خود می‌داند و طرف مقابل نیز می‌گوید: مقصر خودت بودی. (ر.ک: رازی، ۱۴۰۸، ۱۸۶/۱۷) برای مثال، در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره‌ی سبأ، گفت و گویی بین زبردستان و رؤسای آن‌ها ردوبدل می‌شود: «و قال الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَأَنتم لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ؛ و کسانی که کافر شدند گفتند نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند، می‌دید [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جدل و] گفتگو می‌کنند. کسانی که

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۸۳

زیر دست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند می گویند: اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا اَنْحَنُّ صَدَدًا كُمْ عَنْ الْهُدٰى بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِيْنَ؛ کسانی که [ریاست و] برتری داشتند به کسانی که زیر دست بودند می گویند: مگر ما بودیم که شما را از هدایت پس از آن که به سوی شما آمد بازداشتیم؟ [نه] بلکه خودتان گناه کار بودید.»

۳- آیات مثبتة ارتباط در جهان آخرت

دسته دیگری از آیات، برخلاف آیات قطع ارتباط، دلالت بر وجود ارتباط می کنند:

- برای نمونه سوره ی مبارکه ی طور، در بیان نعمت های بهشتی، پس از خوشحالی بهشتیان و انواع لذات از خوردنی ها و نوشیدنی ها، تخت های ردیف شده و حورالعین، در آیه ی ۲۱ می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ؛ و کسانی که گرویده و فرزندانشان آن ها را در ایمان پیروی کرده اند فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار [ها] شان را نمی کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است.»

برخی از مفسرین، «والذین آمنوا» را معطوف به «حورالعین» گرفته اند؛ به این معنی که بهشتیان را در کنار حورالعین و رفیقان مؤمنشان، قرار می دهیم؛ اما درست این است که جمله استینافی است. (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۵/۱۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۳/۱۹)

الحاق از ادراک است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ذیل «لحق») بعضی «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» را «وَأَتْبَعْنَاهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» قرائت کرده اند که منقول از تبع است و متعدی به دو مفعول شده است؛ یعنی آن ها را تابعین پدرانشان در ایمان قرار دادیم. (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۹/۱۲۷)

در اصل برای تکریم مؤمنین در دنیا، فرزندان مؤمنشان، در بهشت به آن ها ملحق می شوند؛ حتی اگر از حیث عمل، به درجه ی پدرانشان، نرسیده باشند. در عین حال چیزی از عمل پدرانشان کاسته نمی شود.

- در آیات ۷ تا ۹ سوره ی انشقاق، پس از یادآوری انسان به ملاقات حتمی با پروردگار خویش، از صحنه ی حسابرسی دو گروه در قیامت، سخن گفته است: «فَأَمَّا مَنْ

أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛ اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، سوف محاسب حساب‌ها یَسِيرًا؛ به زودی اش حسابی بس آسان کنند، وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ و شادمان به سوی کسانش باز گردد.»

انقلاب به معنای رجوع مطلق، بازگشتن و انصراف است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل «قلب») و سرور و شادمانی، از اعتقاد رسیدن به نفع و یا دفع ضرر در آینده است. (طوسی، بی تا، ۳۱۰/۱۰) در مورد «اهل»، مفسرین چند نظر دارند: عده‌ای گفته‌اند منظور از اهل، همسران بهشتی و حورالعین است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ۶۹۹/۱۰) صاحب المیزان، مراد از اهل در آیه را، انیس‌هایی مانند حور و غلمان که خداوند در بهشت آماده کرده، دانسته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۲۴۳/۲۰) و برخی علاوه بر حورالعین، نزدیکان مؤمن فرد را نیز، به شمار آورده‌اند. (طوسی، بی تا، ۳۱۰/۱۰) تفسیر درست‌تر و جامع‌تر، دیدگاه مفسرانی است که اهل را خانواده‌ی مؤمن فرد، معنا کرده‌اند یا این که به طور مطلق مؤمنین منظور باشند؛ چرا که شاید کسی در دنیا اهل نداشته باشد؛ از این رو تمام مؤمنین، به خاطر اشتراک در ایمان، اهل او محسوب می‌شوند و شخص به‌سوی هم‌فکران مؤمن خود، از خانواده و دوستان، شادمان بازمی‌گردد. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ق، ۲۸۹/۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ش، ۶۷۴/۱۲)

- در سوره‌ی رعد، خداوند صاحبان خرد را با چند آیه توصیف می‌کند. کسانی‌اند که به عهد الهی وفادارند و نقض پیمان نمی‌کنند. به آنچه خداوند به پیوستن به آن دستور داده است، می‌پیوندند و از پروردگار و روز حساب ترسانند. خداوند بعد از اشاره به نمازگزاری و انفاق کردن ایشان، آن‌ها را به عقبی‌الدار بشارت می‌دهد. (الرعد، ۲۰/ تا ۲۲) و این گونه معرفی‌اش می‌کند: «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» (الرعد، ۲۳/۴۳) [همان] بهشت‌های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درست کارند، در آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند.»

- در سوره‌ی نساء، آیات ۶۹ و ۷۰ خداوند، کسانی را که از او و رسولش اطاعت

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۸۵

کرده‌اند را وعده‌ی همراهی و هم‌نشینی با چهار گروه از بندگان نیک خود، داده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا؛ این تفضل از جانب خداست و خدا بس داناست.»

صالحین، بندگان خاصی هستند که صلاح، جزئی از ذات آن‌ها گشته است. معیار صالح بودن، یک ملکه‌ی نفسانی است و صرف انجام عمل صالح، فرد را صالح نمی‌کند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۴۳۱/۱۹)

از آیه این حقیقت نتیجه می‌شود که بندگان مطیع، علاوه بر نعمت بهشت، از نعمت حضور در جوار اولیاءالله نیز مستفیض خواهند بود، هرچند که در شمار و درجه‌ی آن‌ها نیستند، اما به ایشان ملحق می‌شوند. موضوع هم‌نشینی و دوست خوب آن‌قدر اهمیت دارد که در آخرت به عنوان پاداشی بزرگ و برای کامل کردن نعمت، به مطیعان ارزانی داده می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۴۳۱/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۴۶۲/۳).

- در آیه دیگری، حضرت ابراهیم (ع) در دعایی از خداوند درخواست می‌کند که به او حکم عطا کرده و او را به صالحین ملحق کند: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعراء، ۸۳/۲۶) برخی از مفسران گفته‌اند: یعنی خداوند او را در زمره‌ی آن‌ها قرار دهد که در مرتبه‌ی بالایی از مقربین هستند. پیامبران بزرگی مثل نوح، موسی، مسیح و خاتم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ۵۹/۲۲) در واقع حضرت ابراهیم (ع) از خدا می‌خواهد تا به او لطفی کند که شایستگی پیوستن به انبیای بزرگ را پیدا کند و در بهشت، در جمع آن‌ها باشد. (ر.ک: زمخسری، ۱۴۰۷ ق، ۳۲۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۳۰۴/۷)

۴- رفع تعارض بین دو دسته آیات

برای رفع تعارض بین این دو دسته از آیات باید گفت، گاه ارتباط قطع می‌شود و گاه برقرار:

۴-۱- امکان عدم قطع روابط نسبی در قیامت

در قسمت‌های قبل، ذیل بررسی آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی مؤمنون، دسته‌بندی‌ای با توجه به تفاسیر، در مورد منقطع شدن نسب‌ها و دلایل آن، صورت گرفت؛ اما آیا استثنایی هم وجود دارد و یا امکان دارد که انساب به قوت خود باقی بماند؟ ابن عطاء می‌گوید: «کل وصله و اخوة منقطعۀ إلا ما كان فی الله و لله فإنه کل وقت فی زیادة» (ر.ک: سلمی، محمد، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳). هر برادری و وصلتی جز آن که الهی و برای الله باشد، منقطع است. روابط الهی هر زمان در حال فزونی است. از پیامبر (ص) روایتی نقل شده است که ایشان فرمودند: «كُلُّ نَسَبٍ وَ صِهْرٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ۳۸/۲۰) هر نسب و سببی، جز نسب و سبب من منقطع است». البته در ادامه می‌فرمایند: «فقال النبی أما السبب فقد سبب الله وأما النسب فقد قرب الله؛ سبب آن است که خداوندان سبب را می‌سازد و نسب آن است که خداوند نزدیک می‌کند». در جای دیگر در قسمتی از روایتی، امام علی (ع) می‌فرماید: «فَأَمَّا النَّسَبُ فَلَا تُنْكِرُهُ وَإِنْ كَانَ النَّسَبُ مَقْطُوعاً إِلَّا مَا وَصَلَهُ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳۴۴/۱) بنابراین منظور از «الاسبیبی و نسبی»، سبب و نسب الهی است که اسلام و ایمان موجب آن بوده است، نه صرفاً رابطه‌ی خویشی با پیامبر.

۴-۲- وجود نسب، به علاقه‌ی ما کان

وقتی می‌گوییم در صحنه‌ی قیامت، نسب در کار نیست، به خاطر این است که در آن لحظه، همه از خاک‌اند و کسی پدر و برادر کسی نیست؛ اما نسبت به دنیا، انساب سر جایش است و یکدیگر را می‌شناسند. سخن پیامبر که می‌گوید هر نسب و سببی جز نسب و سبب من منقطع است، معنایش این است که به برکت سیادت، آن‌هایی که عمل صالح دارند، به پیامبر مرتبط شوند. وقتی می‌گوید: «أنا و علی أبوا هذه الأمة؛ من و علی پدران این امتیم»،

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۸۷

این یک نسب معنوی است که قطع نخواهد شد و باقی می‌ماند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶ ش، ۶۰/۶۱)

۴-۳- عدم اطلاق نفی دوستی و شفاعت، در آیه‌ی ۲۵۴ سوره‌ی بقره

گفته شده است که «لایبغ فیع ولاخله و لاشفاعه»، بر نفی کلی دلالت دارد و باید آن را تخصیص داد. (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹، ۷/۳) و هرچند که مسلمان مؤمن و مطیع به دوستی‌ها نیازی ندارد؛ اما به اذن الله لایق شفاعت است. به هر حال افراد با ایمان، از این آیه مستثنا هستند؛ چون در سوره‌ی حدید، مؤمنان خطاب به منافقین و کافرین می‌گویند: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْأَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند عوضی پذیرفته نمی‌شود. جایگاهتان آتش است و آن سزاوار شماسست و چه بد سرانجامی است» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۹/۲۰).

۴-۴- اطلاق قطع روابط دوستی به غیر مؤمن در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی ابراهیم

ابن کثیر، عدم نافع بودن دوست و شفیع را مقید به کافر بودن فرد هنگام مرگ می‌کند. (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴۳۹/۴). خدای تعالی می‌داند که در دنیادوستی‌ها و معاملاتی هست و شخص در آن روز می‌نگرد که چه کسی در حق او دوستی خواهد کرد؛ اگر برای خدا بوده باشد، دوام خواهد داشت و اگر برای غیر الله بوده باشد که تمام دوستی‌ها به دشمنی تبدیل خواهد شد؛ جز دوستی‌های پرهیزگاران که با شرایطی مفید شفاعت هستند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۸۵/۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۷۴/۱۶).

۴-۵- قطع دوستی و نفی شفاعت، تنها مختص ظالمین کافر

شفاعت برای مؤمنان در نصوص زیادی ثابت شده است. شفاعت منفی، شفاعت کافران است یا شفاعت کسانی که خداوند اذن به آن را به آن‌ها نداده است. آن‌ها کسانی‌اند که حق شفاعت ندارند و گرنه آن‌هایی که توسط خدا لایق باشند، شفیع و شفاعت شونده‌اند.

قرآن می‌فرماید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

حَمِيمٍ وَكَأَ شَفِيعٍ يُطَاعُ؛ (غافر/۱۸) و آن‌ها را از آن روز قریب [الوقوع] بترسان آنگاه که جان‌ها به گلوگاه می‌رسد؛ درحالی که اندوه خود را فرومی‌خورند. برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.»

در سوره شعراء نیز می‌فرماید: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَكَأَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)؛ در نتیجه شفاعتگرانی نداریم (۱۰۰) و نه دوستی نزدیک (۱۰۱) و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می‌شدیم (۱۰۲).»

با دقت و بررسی عمیق در این آیات و آیات مورد بحث، به این نتیجه می‌رسیم که نفی شفاعت و دوستی در آیه‌ی نفی شفاعت، مطلق است (ر.ک: خرم‌دل، ۱۳۸۴، ۸۲/۱) و «و لا شفاعة» در سوره‌ی بقره با توجه به آیه‌ی ۴۸ آن که می‌فرماید «و لا یقبل منها شفاعة»، به این معناست که شفاعت مورد قبول واقع نمی‌شود. پس آیه‌ی سوره ابراهیم، مطلقاً برای کفار است؛ چون مسلماً بعضی مؤمنان یکدیگر را شفاعت می‌کنند و شفاعت انبیاء به مؤمنان می‌رسد و این از انتهای آیه‌ی سوره‌ی بقره مشخص است که خداوند کافر را با صفت ظلم مذمت کرده است. (ر.ک: دخیل، ۱۴۲۲، ص ۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۲۵/۲)

۴-۶- اطلاق وحشت و فرار در قیامت به غیر مؤمنان

در قسمت‌های قبل، نکاتی مبنی بر قطع روابط در روز قیامت ذکر شد؛ که نظر غالب، به گسسته شدن روابط و فرار از هم از شدت ترس و فرح، در صحنه‌ی قیامت بود؛ اما با دقت در آیاتی از قرآن، ثابت می‌شود که به‌طور مطلق، افراد مؤمن و پرهیزگار هیچ ترس و خوفی برایشان مطرح نخواهد بود. این مسئله، با تفسیری که از آیه‌ی فرار انسان‌ها از هم در سوره‌ی عبس و یا آیات مبنی بر قطع روابط به دلیل هول و وحشت روز قیامت، بیان شد، به‌ظاهر تقابل دارد. اکنون به تبیین آیاتی از قرآن کریم می‌پردازیم که احوال مؤمنین را در هنگام مرگ و جهان پس‌از آن، بیان می‌کند:

«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ (فصلت/۳۰) در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۸۹

غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.»
بسیاری از مفسرین، این آیه را مربوط به واقعه‌ی مرگ دانسته‌اند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱۹۹/۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۴۲۹/۵) الا تخافوا و لا تحزنوا، اشاره به همین دارد که از احوال و فرع آخرت برای شما جای ترسی نیست و در مورد دنیا هم نگرانی‌ای نخواهید داشت. (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۱۶۲/۷)

در آیه‌ی ۲۸ همین سوره گروه مقابل طیبین با «ظالمی انفسهم» یاد شده‌اند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْفَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» که مشخص می‌کند، طیبین، متقینی هستند که در وقت مرگ خالی از هر ظلمی از قبیل شرک و معاصی‌اند و در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی انعام، به این افراد وعده‌ی امنیت و هدایت داده شده است و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ» (الانعام، ۸۲/۶). (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۲۳۶/۱۲)

از بشارت‌هایی که قرآن کریم، به مؤمنین واقعی می‌دهد، این است که ایشان گرفتار فرع بزرگ نخواهند شد و آن چیزی است که عامل حزن و ناراحتی دیگران است. در نتیجه، قدیسان بشری، از فرع بزرگ در امان‌اند و در عالم خودشان در خوشحالی به سر می‌برند. در سوره‌ی انبیاء، آیه ۱۰۳ می‌فرماید: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَجُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ دلهره‌ی بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان از آن‌ها استقبال می‌کنند [و به آنان می‌گویند] این همان روزی است که به شما وعده می‌دادند»

۴-۷- تصریح قرآن بر اختصاص سختی قیامت به کفار

قرآن کریم، به وضوح، ناگواری و سختی‌های روز قیامت را به غیر مؤمنین و کفار اختصاص داده است. آنجا که در سوره مدثر می‌فرماید:

«فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ پس چون در صور دمیده شود (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ؛ آن

روز [چه] روز ناگواری است (۹) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ؛ بر کافران آسان نیست (۱۰)»

«نقر» به معنای کوبیدن به آسیاب یا سنگی به وسیله‌ی منقار است و ناقور همان صوری

است که اسرافیل در آن می‌دمد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ذیل «نقر») بنابراین، به دلیل شدت

امر و ترس شدید، از نفخ فی الصور، به «نقر فی الناقور» تعبیر شده است. بعضی از مفسرین آیه را ناظر به نفخ صور دوم دانسته‌اند که چون این مرحله برای کافران سخت‌تر و ترسناک‌تر است، درست‌تر به نظر می‌رسد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۸۵/۲۰؛ نصرت بیگم، بی تا، ۱۸۴/۱۴)

آیاتی در قرآن کریم، بیان‌گر مدت‌زمان طولانی تری نسبت به روزهای دنیا هستند. در سوره‌های سجده و معارج می‌فرماید:

«يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده/۵) کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می‌کند آن‌گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش آن‌چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید هزار سال است به‌سوی او بالا می‌رود.»

«تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج/۴) فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه‌هزار سال است به‌سوی او بالا می‌روند.»

از سیاق آیات سوره‌ی معارج برمی‌آید که منظور از روزی که پنجاه‌هزار سال طول می‌کشد؛ روز قیامت است که در آیه، «يوم القيامة» در تقدیر است. روزی که تمامی اسباب قطع می‌شود و تمام کائنات به‌سوی خدا بازمی‌گردند. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ق، ۱۱۶/۲۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ق، ۲۲۵/۱۸)

از بیان این مطالب، کاملاً روشن می‌شود که برای مؤمنین از لحظه‌ی مرگ و قیامت تا ورود به بهشت، هیچ ترس و اندوهی وجود ندارد و آیات حاکی از قطع روابط و فرار انسان‌ها از نزدیکان خود به دلیل ترس، تنها متوجه غیر مؤمنین و غیر متقین است. حضرت علی (ع) در روایتی، به‌وضوح «يوم يفر المرء من اخيه» را در مورد گروهی خاص دانسته‌اند. ایشان در مورد موطن قیامت می‌فرماید: «همانا این دو در جای واحد نیستند و در موطنی از قیامت هستند که مقدارش پنجاه‌هزار سال است. خداوند خلائق را جمع می‌کند در جایی که یکدیگر را می‌شناسند، بعضی با بعضی سخن می‌گویند و بعضی برای بعضی دیگر استغفار می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند که از رسولان و اتباعشان که طاعت الهی

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۹۱

داشته‌اند و اهل معاصی، یکدیگر را لعن می‌کنند، آن‌هایی که در دنیا برای ظلم و دشمنی، تعاون داشته‌اند و مستضعفین و مستکبرین، یکدیگر را لعن و انکار می‌کنند. سپس، در محلی جمع می‌شوند که بعضی از بعضی فرار می‌کنند و آن قول خداوند است: *يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ هُنَّامِ يَوْمَ ذَلِكَ خِزْيَانُ لِمَنْ كَفَرَ* (همکاری داشته‌اند. لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) (بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ۴۰۹/۲)

۴-۸- بقای روابط متقیان و محورهای آن

در توضیح آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی زخرف، قطع روابط عادی و یا غیر الهی و تبدیل آن به کینه و عداوت، با دقت در آیات قرآن کریم بیان شد. استثنای این آیه با تعبیر «الامتقین» و بیان دو صفت از پرهیزگاران، نشان‌دهنده‌ی این است که دوستان الهی در آخرت هیچ‌گاه نسبت به یکدیگر کینه‌ای ندارند و دوستی‌شان به دشمنی تبدیل نخواهد شد.

می‌توان گفت که واژه‌ی عداوت در اینجا به معنای قطع رابطه است. خواه با خشم و کینه همراه باشد، خواه نباشد. پس همه‌ی روابط قطع می‌شوند؛ جز دوستی‌هایی که در راه خدا باشند. چون آنچه برای خدا باشد رشد می‌کند و پایانی ندارد (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ۵۵۹/۶).

دوستانی که به خاطر الله به یکدیگر محبت داشته‌اند، در قیامت هم کلام می‌شوند و هم دیگر را شفاعت می‌کنند؛ اما این دوستی‌ها چگونه‌اند که به اینجا می‌رسند؟ شرط آن است که دوستی‌شان مختص به کارگیری در امور دنیایی نباشد تا هم‌نشینی‌شان خالص برای خدا باشد نه بهره‌وری دنیایی. اگر دوستی موردی را مربوط به دوستش مشاهده کرد که رضایت الهی در آن نیست، هرگز به آن راضی نمی‌شود و در گناه یاری‌اش نمی‌کند.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الإخوان فی الله تعالی تدوم مودتهم لدوام سببها؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۸۵) برادرانی که برادری‌شان در راه خدا باشد دوستی‌شان پایدارتر است به خاطر پایدار بودن سبب دوستی (که خدای تعالی است).

در آیه نیز، می‌بینیم که ثبات دوستی را فقط برای متقین اثبات می‌کند، «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف، ۶۷/۴۳). البته متقیان هم با ضوابط دنیایی

نمی‌توانند مشکل خود را برطرف کنند چراکه اصلاً نیازی به این چیزها ندارند؛ بنابراین، استثناء از نوع تخصص است نه تخصیص. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۴۹/۴۴ و ۵۰)

نتیجه‌گیری

در بین انسان‌ها به مقتضای زندگی در دنیا روابط و پیوندهایی، مثل ارتباطات خویشاوندی و دوستانه برقرار است. در آیاتی از قرآن کریم در مواردی از قطع ارتباطات و تمامی اسباب و انساب و پیوندهای خویشاوندی و دوستی‌ها در صحنه قیامت سخن به میان آمده است که دست آدمی از همه‌ی آن‌ها کوتاه می‌شود و کسی حتی به یاری خانواده‌ی خود نیز نمی‌شتابد؛ بلکه از آن‌ها گریزان است و در دسته‌ای دیگر از آیات، ارتباطاتی که در دنیا داشتند، ماندگارند و از الحاق فرزندان به والدین سخن می‌گوید و این امر سبب ناسازگاری آیات می‌گردد. با کنار هم قرار دادن آیات و کشف روابط میان آن‌ها، ناسازگاری‌های ظاهری رفع شده و مقصود حقیقی آیه و مخاطبان اصلی آن دقیق‌تر نمایان می‌شود.

روابطی که در دنیا بین انسان‌ها وجود دارد یا جسمانی‌اند و یا معنوی و روحانی. در قرآن بسیاری از روابط گوناگون بین انسان‌ها تبیین شده‌اند و به بیان اهمیت برخی، پرداخته است. بر اساس آیاتی از قرآن کریم، پیوندهای نسبی و روابط دوستانه در آخرت منقطع می‌شوند و نسبت‌هایی که بین افراد در دنیا، وجود داشتند، قطع و بی‌اثر می‌گردند و حتی بر اساس آیاتی دیگر روابطی در قیامت تا حد عداوت و دشمنی کشیده خواهند شد. باین حال، آیاتی دیگر در قرآن، بیان گر بقای روابط بین افراد و الحاق مؤمنین به خانواده خود و اولیاء مقرب درگاه الهی هستند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، قطع و بقای پیوندهای دنیوی در آخرت، بسته به محور روابط است. صرف نسب و سبب که تنها به اقتضای شرایط دنیایی، در دنیا وجود داشتند، در آخرت بی‌معناست. به‌طور کلی، اگر سبب محبت و علاقه، مادی باشد، به دلیل این که مادیت فناپذیر است، آن محبت از بین می‌رود؛ اگر سبب پیوندی، چه معنوی و چه خویشاوندی، گناه و معصیت الهی باشد که نه تنها از بین می‌رود؛ بلکه به دشمنی تبدیل می‌شود و تمام روابطی که حول ایمان و تقوا باشند و به‌خاطر خدا و در راه او شکل گرفته باشد، به دلیل این که مادی نیست، از بین نخواهد رفت و چه بسا

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۹۳

محکم‌تر و کامل‌تر از قبل، خواهند شد. این پیوندها هستند که در آخرت به یکدیگر ملحق خواهند شد و به اذن الهی لایق مقام شفاعت هستند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Karim Alimohammadi
Roghayeh Sadeghi
Niri



<https://orcid.org/0000-0002-0460-523x>



<https://orcid.org/0000-0002-5417-2751>

منابع

- قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ ق) *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالصدر.
- ابوزهره، محمد، (۱۳۷۳ ش) *زهرة التفاسیر*، بیروت: دار الفکر، (بی تا) اشکوری، محمد، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
- آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ ق) *بیان المعانیف دمشق: مطبعة الترقی*، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف، (بی تا) *حدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- بیضاوی، عبدالله، (۱۴۱۸ ق) *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶ ش) *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات، چاپ اول.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق) *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸) *تسنیم*، قم: نشر اسرا.
- حرعاملی، محمد، (۱۴۰۹ ق) *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البیت، چاپ اول.
- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا) *روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- خرم دل، مصطفی (۱۳۸۴ ش) *تفسیر نور*، تهران، احسان.
- دخیل، علی محمد، (۱۴۲۲ ق) *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
- دره، محمد علی، (۱۴۳۰ ق) *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ قرآن*، دمشق-بیروت، دارالقلم-دارالشامیه.
- رازی، فخر (۱۴۰۸ ق) *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود. (بی تا). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*،

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۹۵

بیروت.

سلمی، محمد، (۱۳۶۹ ق)، *حقائق التفسیر*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ ق)، *الدر المنثور*، فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیات الله
مرعشی نجفی، چاپ دوم.

صادقی تهرانی، محمد، (بی تا)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی،
چاپ دوم.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات،
چاپ دوم.

طیرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م) *تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دارالکتاب الثقافی.
طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ
اول.

فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق) *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، قم: دارالحدیث، چاپ اول، (۱۴۲۹ ق) تهران: دار
الکتب الاسلامیه.

مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، *تفسیر الکاشف*، قم: دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول.
ماتریدی، محمد، (۱۴۲۶ ق)، *تأویلات اهل السنه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
نصرت بیگم، امین، (بی تا)، *تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن*، بی جا، بی نا.

Reference

Quran Karim, translated by Mohammad Mehdi Fooladvand.

Aloosi, Mahmoud. (1996). "*Ruḥ al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani*," Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, 1st edition. [In Arabic]

Abuzarreh, Mohammad. (1994). "*Zahrat al-Tafasir*," Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

Ashkoori, Mohammad. (1995). "*Tafsir Sharif Lahiji*," Tehran: Dafater Nashr

- Dad, 1st edition. [In Persian]
- Al-Ghazali, Abdul Qadir. (2003). "*Bayan al-Ma'ani fi Damascus: Matba'at al-Tarqi*, 1st edition. [In Arabic]
- Bohrani, Yousef. (N.D). "*Hada'iq al-Nadhirah fi Ahkam al-At'rah al-Tahirah*," Qom: Mo'asseseh Nashr Islami. [In Persian]
- Beizawi, Abdullah. (1997). "*Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st edition. [In Arabic]
- Dakhil, Ali Mohammad. (2003). "*Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*," Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matabi'at, 2nd edition. [In Arabic]
- Dorreh, Mohammad Ali. (1951). *Tafsir al-Quran al-Karim wa I'rabetuhu wa Bayanuhu*, Beirut: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]
- Fazlullah, Mohammad Hussein. (1999). "*Man wahy al-Quran*," Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic]
- Feiz Kashani, Mohammad bin Morteza. (1994). "*Tafsir al-Safi*," Tehran: Maktabat al-Sadr, 2nd edition. [In Persian]
- Hor amoli, Mohammad. (1991). "*Wasail al-Shia*," Qom: Mo'asseseh Al al-Bayt, 1st edition. [In Persian]
- Haqqi Borousovi, Ismail bin Mustafa. (N.D). "*Ruh al-Bayan*," Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail bin Umar. (1997). "*Tafsir al-Quran al-'Azim*," Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, 1st edition. [In Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram. (1995). "*Lisan al-Arab*," Beirut: Dar al-Sadir. [In Arabic]
- Javadi Amoli, Abdullah. (2009). "*Tasnim*," Qom: Esra Publications. [In Persian]
- Khuramdel, Mostafa. (2005). "*Tafsir Noor*," Tehran: Ehsan. [In Persian]
- Kulayni, Mohammad bin Ya'qub. (1987). "*Al-Kafi*," Qom: Dar al-Hadith, 1st edition (1429 AH), Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
- Moghaniyeh, Mohammad Jawad. (2005). "*Tafsir al-Kashaf*," Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyah, 1st edition. [In Persian]
- Maturidi, Mohammad. (2007). *Tawilat Ahl al-Sunnah*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, 1st edition. [In Arabic]
- Muqatil bin Suleiman. (2002). "*Tafsir Muqatil bin Suleiman*," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st edition. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, Nasir. (1992). "*Tafsir Nemouneh*," Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah, 10th edition. [In Persian]
- Nosrat Begum, Amin. (N.D). *Tafsir Mukhazan al-Irfan fi Ulum al-Quran*, Unknown publisher. [In Persian]
- Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad. (1993). "*Mufradat al-Faz Qur'an*," Damascus-Beirut: Dar al-Qalam-Dar al-Shamiyah. [In Arabic]

رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت؛ علی محمدی و صادقی نیری | ۱۹۷

- Razi, Fakhr. (1998). "*Mafatih al-Ghayb*," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Salami, Mohammad. (1991). "*Haqaiq al-Tafsir*," Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi, 1st edition. [In Persian]
- Siyuti, Abdul Rahman. (1983). "*Al-Durr al-Manthur fi Tafsir bi al-Mathur*," Qom: Ketabkhaneh Ayatollah Marashi Najafi, 2nd edition. [In Persian]
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. "*Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bi al-Quran wa al-Sunnah*," Qom: Farhang Islami, 2nd edition. [In Persian]
- Tabatabai, Mohammad Hussein. (2011). "*Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*," Beirut: Mo'asseseh Ilmi lil-Matabi'at, 2nd edition. [In Arabic]
- Tayrani, Sulaiman bin Ahmed. (2008). "*Tafsir al-Quran al-'Azim*," Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl bin Hassan. (1993). "*Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*," Tehran: Naser Khosro, 3rd edition. [In Persian]
- Tusi, Mohammad bin Hassan. "*Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st edition. [In Arabic]
- Tumimi Amadi, Abdul Wahid. (1987). "*Ghurur al-Hikam wa Durar al-Kalam*," Qom: Daftar Tablighat, 1st edition. [In Persian]
- Tha'labi, Ahmed bin Muhammad. (2004). "*Al-Kashf wa al-Bayan*," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, Mahmoud. (N.D). "*Al-Kashaf An Haqaiq Ghuwamidh al-Tanzil wa A'youn al-Iqawil fi Wajuh al-Ta'wil*," Beirut. [In Arabic]

استناد به این مقاله: علی محمدی، کریم، صادقی نیری، رقیه. (۱۴۰۲). رفع تعارض آیات بقا و قطع پیوندها در آخرت، دو فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۴(۴۷)، ۱۷۱-۱۹۷. DOI: 10.22054/ajsm.2023.71028.1880



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

